

آمریکا در پی رسوایی واترگیت مجبور به استعفا شد. نیکسون پس از این حادثه مدتی انزوا پیشه کرد. در دوران انزوا و پس از آن حدود ۱۰ جلد کتاب نوشت و تجارب سالیان دراز تصدیق‌های گوناگونش از جمله پست ریاست جمهوری را در اختیار هموطنانش و در معرض قضاوت و تفسیر جهانیان قرار داد.

در یکی از این کتابها تحت عنوان «فراسوی صلح» یا «برتر از صلح» که برخی صاحب نظران آن را وصیت نامه سیاسی نیکسون می نامند، دیدگاههای خود را در مورد اینکه آمریکا چگونه می تواند رهبری خود را بر جهان تحمیل کند آورده است.

طبیعت سرمایه داری

سرمایه داری نظامی است گسترش طلب که همه شیوه های تولید پیش از خود را نابود می کند. این سخن تکرار فشرده ای است از تاریخ بشر در دو سه قرن اخیر. اما واقعیت این است که طی ۳۰ سال گذشته، کارکرد نظام سرمایه داری دستخوش تحولات بنیادی بوده است. از جمله این تحولات؛ تحمیل نیازهای کاذب بر شهروندان جوامع و گرفتار شدن آنها در گرداب مخوف مصارف لوکس و غیرضروری است. آلودگی محیط زیست و معضلات اجتماعی و اقتصادی فراوان دیگر از پیامدهای ظرفیت مازاد تولید و عدم تعادل طبیعی در بازار عرضه و تقاضای واقعی است.

رقابت در اقتصاد امروز موجب کاهش سود بنگاههای تولیدی شده و این موسسات برای برگشت سرمایه اولیه شان دچار مشکل هستند. نجات سرمایه این بنگاهها از خطر نابودی مستلزم این است که بازار فروش فرآورده های شان از رشد کافی برخوردار باشد

جهانی شدن یا جهانی سازی؟

غلامرضا اسماعیلی

مقدمه

واژه GLOBALIZATION را گاهی به «جهانی شدن» و زمانی به «جهانی سازی» ترجمه می کنند. با نگرشی سطحی ممکن است این دو اصطلاح مترادف به نظر آیند، اما این دو ترجمه به لحاظ بار معنایی و واقعیت کاربردی و ابزاری که منعکس می کنند با هم تفاوت دارند. در برگردان اول یعنی جهانی شدن، القای نوعی اراده و اختیار مورد نظر است و می خواهد این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی شدن، واقعیتی است ملموس و ضرورتی است گریزناپذیر که هر جامعه اگر خواهان رفاه شهروندانش باشد، چاره ندارد جز اینکه خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید به حال کشورها و به حال جامعه بشری، سازگار کند و باطیب خاطر و اراده آزاد به مقتضیات آن گردن نهد.

در برگردان دوم یعنی جهانی سازی، سعی بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن اینکه: جهانی سازی طرحی است که توسط کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا و در راس آنها آمریکا، تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای عالم است. آمریکا از مدتها قبل از فروپاشی شوروی، سودای رهبری دنیا و دستیابی بیشتر به منابع کشورهای دیگر به ویژه کشورهای جهان سوم را در سر داشته است. ریچارد نیکسون رئیس جمهور سابق

چکیده

جهانی شدن پدیده نوظهوری نیست بلکه فرایندی است که همگام با افزایش آگاهی انسان نسبت به خود و محیط طبیعی و اجتماعی، از آغاز تاریخ وجود داشته است. از جنگ جهانی دوم به بعد با رشد تجارت جهانی، افزایش تحرک سرمایه در سطح بین المللی، مهاجرت نیروی کار و کاهش موانع تجاری براساس قراردادهای بین المللی، شکل دیگر و سرعت بیشتر پیدا کرد. در سالهای اخیر هم با سرعت فزاینده دانش و فناوری و فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان دوران جنگ سرد، شتاب بی سابقه ای گرفته است.

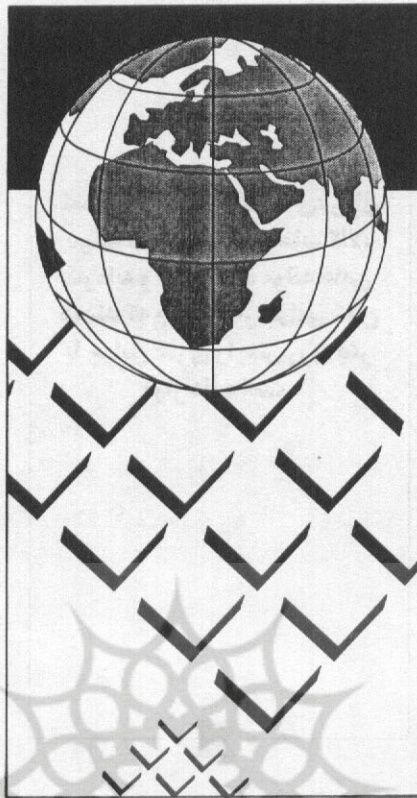
رشد تجارت جهانی در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۴ و فزونی چشمگیر آن بر رشد تولید جهانی، واحدهای تولیدی کشورها را به بخشی از شبکه جهانی تولید و تجارت تبدیل کرده است. در چنین اقتصادی نظام سرمایه داری برای تضمین فروش مازاد تولید خود به بازاری نیازمند است که پیوسته در حال گسترش باشد و در نهایت گستره ای به وسعت تمام گیتی پیدا کند. در این جریان، کشورهای توسعه یافته از برتری فناوری و از نفوذ خود در سازمانهای مالی بین المللی و شرکتی عظیم فراملیتی سودجسته و شیوه تولید، مناسبات تولیدی، چگونگی بهره برداری از امکانات و منابع در کشورهای جهان سوم را به سود خود سازمان دهی و جریان امور را به دستر منافعی و مطامع خود هدایت می کنند. در این مقاله، بخشی از این ترندها و بازیگرها مورد بررسی قرار گرفته است.

برنامه‌های «جهانی سازی» این است که دولتها را در عرصه اقتصادی از قدرتی که لازمه سامان دادن به زندگی مردم و توسعه رفاه است محروم کند و فضا را برای فعالیت شرکتهای فراملیتی هر چه بیشتر آماده سازند.

با پر کردن خلاء قدرت دولتها توسط شرکتهای فراملیتی، راه دسترسی به منابع کشورهای پیرامونی (جهان سوم) هموار می شود و این شرکتها با سرمایه عظیمی که در اختیار دارند هر محدودیتی را که بخواهند بر نیروی کار این کشورها تحمیل می کنند بدون اینکه در زمینه هایی مانند اشتغال، رفاه اجتماعی، بهداشت محیط زیست، بهره وری از منابع و تلفیق مطلوب آن و اموری از این قبیل مسئولیتی برگردن بگیرند. در دنیای اقتصاد سرمایه داری، حتی یک نمونه نمی توان یافت که کشوری بدون مسئولیت پذیری و قدرت دولت یعنی بی پایه رهنمودها و الگوهای نئولیبرالیستی کنونی، در نقطه ای از جهان توسعه یافته باشد.

شرکتهای فراملیتی

شرکتهای فراملیتی از پیشتانان جهانی کردن اقتصاد هستند. مدتها قبل از آنکه بحث جهانی سازی، رونق امروزی را کسب کند فعالیت این شرکتها جنبه فراملیتی به خود گرفت و حاکمیت ملی کشورها را با چالشهای جدی روبرو کرد. یکی از دلایل رغبت این شرکتها به سرمایه گذاری در کشورهای جهان سوم، بالابردن قدرت خرید شهروندان در کشور میزبان و ایجاد بازارهای مصرف است. قدرت تولیدی فراوان این شرکتها و تلاش آنها برای فراهم آوردن بازار فروش، ایجاد نیازهای کسب در مصرف کنندگان را از طریق رسانه های تبلیغاتی، سبب گردیده است. انبوه فرآورده های لوکس و غیرلوکس مصرفی از یک سو و تبلیغات بی وقفه رسانه های جمعی از دیگر سو، روز به روز کشورهای فقیر را در ورطه مصرف زدگی و بی هویتی اقتصادی و فرهنگی، بیشتر فرو می برد. آنچه برای شرکتهای فراملیتی مهم است یکسان شدن مقررات گمرکی در کشورهای جهان سوم است تا این شرکتها، مختصر موانع قانونی ناشی از حق حاکمیت ملی کشورهای جهان سوم را هم در پیش روی نداشته باشند و با سرعت و



در آمریکا در طول حکومت رونالد ریگان، درآمد یک درصد جمعیت که از غنی ترین خانواده ها بودند ۵۰ درصد بیشتر شد اما درآمد واقعی ۸۰ درصد جمعیت کاهش یافت. ۱۰ درصد از فقیرترین خانواده های آمریکایی هم درآمدشان به میزان ۱۵ درصد کاهش پیدا کرد و از ۴۱۱۳ دلار در سال به ۳۵۰۴ دلار تنزل یافت. در فاصله ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳ شمار کسانی که درآمد روزانه شان از یک دلار کمتر بود در جهان ۱۰۰ میلیون نفر افزایش یافت و به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر رسید. به طور کلی در ۱۰۰ کشور جهان، درآمد سرانه امروز کمتر از آن است که ۱۵ سال پیش بوده است، به سخن دیگر، زندگی اقتصادی یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی از زندگی شان در سالهای پایانی قرن بیستم بهتر بوده است.

پس از تغییر شیوه تولید اقتصادی و دگرگونی نظام تولید از کشاورزی به نظام کارخانه ای و تولید صنعتی، مسئولیت گذران زندگی مردم به دولت محول شد و دولتها برای ایفای این مسئولیت از قدرت کافی برخوردار بودند. به همین انگیزه در این مرحله از تاریخ تحول سرمایه داری، دولت به دولت رفاه معروف شد. یکی از هدفهای طراحی طراحان

تا از طریق بهره گیری از حداکثر ظرفیت تولید، فرآورده های بیشتری روانه بازار و آن را به پول تبدیل کنند، بازار فروشی که رشد چشمگیر داشته و به گونه ای مناسب جهانی شده باشد. در چنین بازاری اگرچه سود حاصل از قیمت فروش هر واحد تولید نسبتاً ناچیز است اما با فروش بیشتر، سود حاصل می تواند قابل توجه باشد. در این بازارها نه فقط رقابت بر سر قیمت اهمیت بیشتری پیدا کرده بلکه گونه های تازه تری از رقابت پدید آمده است.

آمارهایی که توسط موسسات پژوهشی صاحب نام منتشر می شود حکایت از آن دارد که نه تنها در کشورهای جهان سوم، فقر و نداری روزافزون زندگی شهروندان را دچار مشکل کرده است بلکه در تمام کشورهای سرمایه داری صنعتی نیز، رشد نابرابری در توزیع درآمد و ثروت و گسترش فقر، زندگی اکثریت عظیمی از مردم را روز به روز سخت تر می کند. در چنین شرایطی شرکتهای موفق و سازمانهای تولیدی که با استفاده از فناوری پیشرفته توانایی تولید قابل ملاحظه دارند، با محدودیت بازار فروش روبرو می شوند. این محدودیت را کاهش درآمد افراد طبقه متوسط از یک سو و حضور رقبای بسیار در بازار تولید از سوی دیگر، شدت می بخشد. رقابت در کاستن از هزینه تولید و کاهش قیمت، تولیدکنندگان را ناگزیر می کند تا هم در افزایش کیفیت و هم در کاهش قیمت، اقدامات موثر به عمل آورند تا بتوانند با کسب توان رقابتی و گسترش بازار فروش فرآورده ها و خدمات، موجبات ادامه فعالیت خود را فراهم آورند. با کاهش سودآوری، بازار سهام موسسات تولیدی مختل می شود و قیمت سهام تنزل می کند. قیمت سهام شرکتها در اقتصاد امروز، یکی از عوامل ایجاد ثروت در اقتصاد سرمایه داری است. برخی بر این باورند که میزان سود بنگاههای تولیدی به منزله خون است که باید در رگهای نظام سرمایه داری جریان داشته باشد. به این آمارها توجه کنید:

در انگلستان پیش از سال ۱۹۷۹، از هر ۱۰ نفر یک نفر زیر خط فقر زندگی می کرده ولی بعد از پایان دوره نخست وزیری خانم مارگارت تاچر از هر ۴ نفر یک نفر و از هر ۳ کودک یک کودک با فقر دست به گریبان بوده است.

گسترش بازار سرمایه داری، زوال دولت ملی، گردش پرشتاب کالا، سرمایه و اطلاعات مولفه هایی هستند که چشم انداز جهانی شدن یا جهانی سازی را پیش روی بشر قرار داده است.

کسری تراز پرداختهای آمریکا که در دوره بوش پدر ۴/۴ میلیارد دلار بود. اکنون در زمان بوش پسر به ۴۴۵ میلیارد دلار رسیده است. صاحب نظران پیش بینی کرده اند که با بلندپروازی های بوش، کسری تراز پرداختهای آمریکا در آینده بیشتر خواهد شد تا جایی که این کشور ناگزیر خواهد شد روزی ۴ میلیارد دلار از بازارهای جهانی قرض بگیرد.

مدافعان جهانی سازی درباره پیامدهای مثبت نقل و انتقال سرمایه های مالی و دیگر تغییراتی که در مناسبات کار و سرمایه صورت گرفته مبالغه کرده و از بررسی جنبه های ویران گر و غیرقابل پذیرش این تحولات شانه خالی می کنند. به عنوان نمونه، برای کفشهای ورزشی «نایک» که بیشتر در اندونزی تولید می شود به دختران جوانی که در کارخانه کار می کنند روزی ۸۲ سنت می پردازند. برآورد هزینه تولید یک جفت از این کفشها ۵/۶ دلار است که در بازارهای غربی از ۷۵ تا ۱۳۵ دلار به فروش می رسد. مایکل جردن ورزشکار آمریکایی که در آگهی تلویزیونی کفش نایک ظاهر می شود سالی ۲۰ میلیون دلار از این کمپانی دستمزد می گیرد در حالی که درآمد سالانه کارگران اندونزیایی برای تولید کفش نایک سالی ۵ میلیون دلار است.

درآمد ۵۰۰ شرکت بزرگ آمریکایی به گونه ای غیرقابل کنترل سقوط کرده و در طول یک سال ۴۴ درصد کمتر شده است. همه سودهای به دست آمده در بیش از ۴۰۰۰ شرکتی که در بازار سهام ثبت شده اند، از اواسط سال ۱۹۹۴ تاکنون ناپدید شده است.

ناتوانی در پرداخت بدهی، در سال ۲۰۰۳ به نسبت سال پیش، که ۴۲/۳ میلیارد دلار بود، ۱۵۰ درصد افزایش یافته است. «انرون» هفتمین شرکت بزرگ آمریکا از نظر درآمد، از میان رفته است، قیمت سهامش از ۹۰ دلار به ۲۵ سنت رسیده و به این ترتیب ۶۵ میلیارد دلار از سرمایه اش یعنی همه آنچه ۵۸ هزار و ۹۲۰ نفر سهامدارانش در آن سرمایه گذاری کرده اند، نابود شده است. ۲۳۰ شرکت سهامی عام با بیش از ۱۸۲ میلیارد دلار دارایی، اعلام ورشکستگی کرده اند که نسبت به یک سال پیش ۱۰۰ درصد افزایش نشان می دهد. این رقم شامل شرکت «انرون» نمی شود.

یکی دیگر از علل جهانی کردن را، یافتن راههای مناسب برای تامین مالی کسری تراز پرداختهای اقتصاد آمریکا بیان کرده است. آمریکا از سالهای ۱۹۶۰ میلادی به گونه ای مزمن با این کسری تراز پرداختها روبه رو بوده است. نویسنده مقاله در تایید گفته های خود به اطلاعات آماری جالبی استناد کرده است که برخی از آن عیناً نقل می شود:

طی سالهایی که آمریکا با مشکل کسری تراز پرداختها روبه رو بود، بدهی خارجی این کشور به تنهایی تقریباً معادل کل بدهی کشورهای جهان سوم شد و از مرز ۲۲۰۰ میلیارد دلار گذشت. یعنی بدهی خارجی سرانه در کشورهای جهان سوم نزدیک به ۵۰۰ دلار است ولی بدهی سرانه خارجی آمریکا معادل ۷۳۳۳ دلار یعنی اندکی کمتر از ۱۵ برابر است. با این همه، برخلاف وعده های دروغین مدافعان جهانی سازی، کشورهای فقیر بابت بدهی خارجی خود به طور متوسط سالی ۳۰۰ میلیارد دلار بهره می پردازند در حالی که، کل پرداختی آمریکا بابت بدهی خارجی خود که به همان میزان است، از ۲۰ میلیارد دلار در سال فراتر نمی رود.

سهولت به هر گونه فعالیت آشکار یا پنهان سیاسی و اقتصادی مبادرت ورزند و سیطره خود را بر منابع کشورهای جهان بیشتر کنند. بنابراین، تصادفی نبوده و نیست که در همه کشورهای سرمایه داری صنعتی، دولت رفاه که از دستاوردهای اقتصاد «کینزی» در سالهای جنگ جهانی دوم بوده، زیر فشار قرار گرفته است. بخشی از پروژه جهانی کردن، معطوف است به گسترش تهیدستی، زیاد کردن فاصله فقر و غنا از طریق شعله ور کردن آتش بی عدالتی در توزیع ثروت و امکانات جامعه.

امروزه، بازیگران عرصه سرمایه داری جهانی و بی مرز، با فشار چند دکمه و با سرعتی شگفت انگیز، سرمایه مالی شان را به بازارهای دیگر در هر نقطه جهان منتقل می کنند. اگر گاهی در چارچوب مرزهای کشوری خاص درگیر سیاست می شوند انگیزه شان ایجاد اشتغال یا رفاه برای کشور میزبان نیست بلکه هدف محدود کردن حمایتهای قانونی دولت، از کارگران است. این محدودیت از طریق تضعیف دولت صورت می گیرد. چنین دولتی نه یارای تاسیس و استقرار نهادهای کارآمد دولتی را خواهد داشت و نه توان برپایی نهادهای غیردولتی دموکراتیک جامعه مدنی در حوزه عمومی را. شکل گیری این نهادها و فعال شدن سازوکار حمایت از منافع ملی و مصالح جامعه، حاصل تلاش رهبران خردمند و مدیران برخوردار از دانش، تجربه، تعهد و اخلاص است. مشارکت عمومی در اجرای برنامه ها و حمایت مردمی از اقدامات مدیران و دولتمردان جامعه، موانع جدی و چالشهای ارزش محور و خرد بنیاد در راه تحقق منافع شرکتهای فراملیتی و حامیان قدرتمند و ثروتمند آنها ایجاد می کند. یکی دیگر از ویژگیهای عصر

جهانی سازی، پیشرفت فناوری اطلاعات است. از این طریق، ناظر تحولی دیگر در شیوه انتقال ثروت هستیم. در این مرحله از تحول، انتقال منابع بیش از تولیدات صنعتی، از طریق معاملات نامشروع، بازارهای مالی صورت می گیرد، یعنی از طریق خرید و فروش پول برای به دست آوردن پول بیشتر و سهام و اوراق بهادار مالی بیشتر.

دکتر احمد سیف، در مقاله ای تحت عنوان «جهانی کردن: واپسین مرحله ای امپریالیسم؟»

تأثیر کارکرد سازمانهای بین المللی بر اقتصاد کشورهای پیرامونی

سیاستهای سازمانهای بین المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و شیوه اجرای این سیاستها بدهکاری همیشگی کشورهای جهان سوم را سبب شده و با وجود اینکه هر ساله بخشی از بودجه این کشورها صرف بازپرداخت بدهی ها و بهره آن می شود. از استهلاک بدهی خبری نیست که هیچ، بلکه روز به روز بر میزان آن افزوده می شود. کشورهای آرژانتین، برزیل، موزامبیک و... از این نمونه ها هستند. بخشی از سیاست این سازمانها تحت عنوان «استراتژی مساعدت به کشورها» طراحی شده و «سیاستهای تعدیل ساختاری» قسمتی از این استراتژی است. قراردادهای تعدیل ساختاری، معمولاً توسط دولت‌های کشورهای جهان سوم (پیرامونی) به اجرا در می آید. از آنجا که اجرای این قراردادها در راستای منافع کشورهای صنعتی و سردمداران سرمایه داری جهانی است، معمولاً با مقاومت شهروندان کشورهای مزبور روبرو می شود. این مقاومت ها توسط دولت که معمولاً مورد حمایت نظام سرمایه داری جهانی است با خشونت و به ضرب گلوله سرکوب می شود. دستاورد اقتصادی این ناآرامیها، فرار بیشتر سرمایه و ورشکستگی دولت است که به نوبه خود موجب تشدید و تعمیق رکود می شود. ادامه این وضع موجب خواهد شد که همه ساله مبالغ هنگفتی به عنوان بهره وامهای دریافتی به جیب جوامع صنعتی ثروتمند یعنی اربابان صندوق بین المللی پول و سازمانهای مشابه بین المللی دیگر، سرازیر شود.

برخی از تدابیری که صندوق بین المللی پول تحت عنوان «سیاست تعدیل» به دیگر کشورها تحمیل می کند، عبارتند از:

۱ - خصوصی کردن اموال دولتی: سیاست مدارانی که طرف قرارداد تعدیل هستند، بر اموال دولتی چوب حراج می زنند. در این تدبیر، هیچ چیز غیرقابل فروش وجود ندارد. همه چیز را می توان فروخت از صنایع مادر گرفته تا صنایع نوزاد، آب، برق، تلفن و حتی بهداشت و آموزش را. ادعای توجیه کننده، حذف کسری بودجه دولت است نه کسب

یک کارشناس مخالف جهانی شدن معتقد است که جهانی شدن یک پروژه تحمیلی است.

و فقط درصدد حذف کنترل دولت از بازار سرمایه برمی آیند، نتیجه فرار سرمایه است و متأسفانه این رفتن سرمایه، برگشتی در پی نخواهد داشت.

۳ - عملکرد بازار آزاد: شفافیت قیمتها و میدان دادن به عرضه و تقاضا برای تعیین قیمت واقعی، نوید دیگری است که به شهروندان جامعه طرف قرارداد تعدیل داده می شود. اما همه این ادعاها بی اساس است و چیزی نیست جز ترفندهایی برای افزودن به قیمت نیازمندیهای عمومی مانند مواد خوراکی، آب، برق، تلفن، روغن، بنزین، مسکن و بسیاری دیگر از کالاهای اساسی مورد نیاز مردم. تثبیت قیمت و جلوگیری از افزایش بهای فرآورده ها و خدمات، چیزی نیست که با وعده و وعید یا با تهدید و ارعاب تحقق پیدا کند. وقتی معیار تعیین قیمتها پولهای قوی مثل دلار باشد و به اصطلاح قیمتها دلاری شود و درآمدها به پول ضعیف محلی باشد، نتیجه بالارفتن بی رویه قیمتها و عدم توانایی توده مردم در تهیه نیازمندیهای ضروری زندگی است.

۴ - تجارت آزاد: این نوع تجارت یعنی حذف موانع قانونی و حقوق گمرکی و دیگر محدودیتهای ناشی از حق حاکمیت دولتها و رفع هر نوع عامل بازدارنده در سراسر ورود و خروج آزادانه کالاها و خدمات. مبنای نظری این تدبیر این است که بازارهای جهانی به روی کالاها و خدمات جامعه باز می شود و در نتیجه درآمد ارزی بیشتری به خزانه کشور جریان پیدا می کند.

در صورتی که امکان تحقق آن وجود ندارد چرا که اکثریت نزدیک به تمام این قبیل کشورها (پیرامونی) دارای اقتصاد ضعیف و توان تولیدی ناچیز هستند که از کمبودهای فراوان رنج می برند. با فرض اینکه تقاضا برای کالاها و خدمات وجود داشته باشد، مشکلی از مشکلات این کشورها را حل نمی کند چون اینها توان تولید اقتصادی ندارند تا عرضه کافی به منظور پاسخ به تقاضاهای موجود باشد.

ممکن است حامیان تجارت آزاد بگویند با کاستن از مصرف داخلی می توان از طریق صادرات برخی فرآورده ها به درآمدهایی دسترسی پیدا کرد. در این صورت تورم داخلی که پیامد ازدیاد درآمد ناشی از صادرات خواهد بود چگونه مهار می شود و ادامه تولید مازاد

درآمد، اما در عمل صنایع سودآور به فروش می رود و شاخه های زبانه اقتصادی، وبال گردن دولت مقروض باقی می ماند. نتیجه اینکه کسری بودجه به جای کاهش، اغلب افزایش می یابد. طبیعی است که پس از خصوصی سازی، بهای کالاها و خدمات موسساتی که خریداری شده اند، توسط خریداران خصوصی از راه رسیده به نحوی چشمگیر افزایش می یابد. این خریداران تازه از راه رسیده، هر چه از اموال دولتی کشور طرف قرارداد تعدیل را که نقدشدنی باشد به پول نقد تبدیل می کنند و این باعث می شود که برخلاف وعده های داده شده توان اقتصادی به جای افزایش کاهش یابد.

۲ - آزادسازی بازار سرمایه: کارشناسان صندوق بین المللی پول، مدعی هستند که رهایی سرمایه از مداخلات زیان بخش دولت باعث سرازیر شدن آن به کشورهایی خواهد شد که اقتصاد آنها از دخالتهای دولت، آزاد باشد. اما آنچه باعث فرار سرمایه می شود. بی ثباتی سیاسی، سیاست پردازی اقتصادی و نبود امنیت جان و مال و قانون گریزی و قانون ستیزی است. وقتی به فراهم آوردن این وجوه اصلی که باعث رونق بازار سرمایه است توجه نمی شود

ملی، گردش پرشتاب و بی‌امان کالا، سرمایه، اطلاعات و قالب‌های فرهنگی، مولفه‌هایی هستند که چشم انداز جهانی شدن یا جهانی سازی را پیش روی بشر قرار داده است.

نبود تعریف جامع و مورد توافق از جهانی شدن و ابهام در درک مفاهیم و مصادیق آن، موجب شده است تا این پدیده قدیمی اما پررونق دنیای معاصر، از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گیرد:

الف - جریانی خودجوش و ضرورتی تاریخی: دیدگاه نخست براین باور است که دگرگونی‌های کنونی دنباله تحولات کلان تاریخ بشری است. دگرگونی انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی و بعد از آن به انقلاب اطلاعاتی، گسترده تر و نیرومندتر از آن بود که به تلاشهای یک گروه یا یک طبقه خاص نسبت داده شود. از این دیدگاه، جهانی شدن نیز چنین خصلت و ماهیتی دارد: پس از طی مسیر ارزشهای خود را بر همه جوامع تحمیل می‌کند. بنابراین، جهانی شدن برنامه‌ای از پیش تعیین شده نیست بلکه جریانی است خودجوش و سازگار با مقتضیات زمان. به زعم طرفداران این دیدگاه، غرب از آنجا که ارزشهایش در جهان مقبولیت عام پیدا کرده و از پشتوانه ابزارهای نیرومند مادی و تکنولوژیک هم برخوردار است بهتر از دیگر جوامع قادر به بهره‌برداری از فرصتهایی است که از بطن جهانی شدن زاده می‌شود. در رهگذر بهره‌مندی از فرصتها و در شیوه به کارگیری امکانات و توان مندیها است که غرب نقش استراتژیک و بنیادین را در هدایت کشورها به توسعه اقتصادی و دموکراسی، از آن خود می‌داند.

ب - فرایندی برنامه‌ریزی شده و تحمیلی: از دیدگاه دوم، جهانی سازی طرحی است برای بازسازی اجتماعی جوامع در سطح کلان. سیستمی است که ایدئولوژی نئولیبرالیستی سرمایه داری غربی را تبلیغ و تحمیل می‌کند. حرکتی است که درصدد است تا الگوی زندگی غربی به ویژه زندگی آمریکایی را ترویج و با تبلیغ فرهنگ مصرف زدگی افراطی، ذهن و شخصیت انسانها را آماده سازد تا به سادگی، هویت فرهنگی و تاریخی خود را فراموش کرده و تمام توان و منابع جامعه خود را به مروجین فرهنگ مصرف و اصالت سرمایه

یک امتیاز فرایند جهانی شدن این است که فرصت بازنگری در این میدان روی همه جوامع باز است.

که این روزها بر زندگی جوامع گیتی سایه گسترده این است که هرچند کره زمین هرگز این قدر ثروتمند نبوده است، فقر و فلاکت و نداری و بیچارگی نیز هیچ گاه گستره‌ای چنین عالم گیر و ژرفانی چنین تاسف بار نداشته است.

تعریف، مفاهیم و مصادیق

با وجود رونق بسیار مباحث «جهانی شدن» یا «جهانی سازی» و ابعاد گوناگون و فرایندهای متنوع آن، هنوز برسر این ابعاد و فرایندها چه از نظر تعریف و چه به لحاظ عوامل تاثیرگذار و پیامدهای آن، توافقی حاصل نشده است. از جهانی سازی، تعاریف بسیار ارایه شده است. شاید بتوان فشرده‌ای از مجموعه تعاریف مزبور را این طور بیان کرد: «فرایندی که در آن، عرصه‌های گوناگون زندگی، برد و گستره جهانی پیدای می‌کنند. در این فرایند، اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کره زمین را زیر نفوذ قرار می‌دهند و به ایجاد یک بازار تازه جهانی، سازمانهای سیاسی فراملی و فرهنگ جهانی تازه دست می‌زنند». از دیدگاه این دسته از صاحب نظران، گسترش بازار جهانی سرمایه داری، زوال دولت

برای تداوم صادرات، به چه ترتیب میسر خواهد بود.

درگیر و دار اجرای سیاستهای تجارت آزاد، برای کشورهای پیرامونی یک چیز به واقعیت نزدیک تر است و آن اینکه جریان سیل آسای واردات، هم باقی مانده تولیدکنندگان داخلی را ورشکست می‌کند و هم کسری تراز پرداختها بیشتر می‌شود. بدیهی است که پیامد چنین وضعی، افزایش بدهی‌های خارجی است که قرار بود با اتخاذ این تدابیر حذف شود یا دست کم به حداقل ممکن کاهش یابد.

شبکه‌ها بازار مالی و پولی

عدم توانایی کشورهای بدهکار در بازپرداخت بدهی‌ها موجب می‌شود تا این بدهی‌ها به عنوان بدهی غیرقابل وصول در بازارهای مالی و پولی دست به دست شود. خریداران این بدهی‌ها آن را به قیمت ارزان می‌خرند و با کمک موسسات بدهی ظاهر بی طرف بین المللی از جمله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی براساس مبلغ اسمی بدهی‌های مزبور، بهره دریافت می‌کنند. از دید اشتابان و حیرت انگیز ثروت بازیگران عرصه جهانی سازی، نیازمند شبکه‌ها یا زیرساخت‌هایی است تا به حساب این ثروتها و چگونگی گردش آن رسیدگی کنند. دو شبکه یا زیرساخت مهم فعال در این زمینه از این قرار است:

۱ - سیستم پرداخت بین بانکها، این شبکه در مالکیت بانک نیویورک است و به ۱۴۲ بانک بین المللی پوشش می‌دهد. برای داشتن تصویری از حجم فعالیتهای این شبکه بدنیست اشاره شود که در چارچوب آن در هر دقیقه ۲ میلیارد دلار و روزانه ۱۰۰۰ میلیارد دلار پول دست به دست می‌شود.

۲ - شبکه یا زیرساخت دیگری که همان ماموریت را با کمک ابزارهای مخابراتی دوربرد الکترونیک در سراسر جهان انجام می‌دهد. این شبکه ۱۰۰۰ بانک بین المللی را به هم وصل کرده است. این شبکه در مالکیت بلژیک قرار دارد.

میانگین خرید و فروش پول در بازار جهانی، روزی ۱۳۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. که نزدیک به ۶۰ برابر ارزش تجارت محصولات صنعتی در جهان است. واقعیتی تلخ

تقدیم کنند. بنابراین، جهانی سازی پدیده ای است که مخلوق ذهن و اراده عده ای خاص است و توسط آنها طراحی شده و کنترل می شود. قدرت کنترل این پدیده جهان معاصر، در اختیار نظام سرمایه داری جهانی است. برخی، جهانی سازی را مرحله تازه ای از امپریالیسم می دانند که به اقتضای ضرورت سازگاری با شرایط تازه جهانی، سیمائی متفاوت از گذشته، برای خود آراسته است.

شون هیلی (SEAN HEALY) که از مخالفان جهانی شدن است در کتاب خود زیر عنوان «آیا جهانی شدن اجتناب ناپذیر است؟» آن را فرایند برنامه ریزی شده و پروژه ای تحمیلی می داند و بر این باور است که در عرصه فعالیتهای بشری، تنها حوزه های بخصوصی جهانی شده است؛ از جمله اینکه در خلال دهه ۹۰ و از آن پس تاکنون نه تنها ثروت جهانی نشده بلکه در دست اقلیتی متمرکز گردیده است. فناوری هم با وجود اینکه بسیار توانا تر و متنوع تر از گذشته است جنبه جهانی پیدا نکرده و رشد اقتصادی نیز که پایه برتری تاریخی سرمایه داری است جهانی نشده است. «هیلی» بر این باور است که آنچه جهانی شده بسیار مشخص است و اغلب به حال جامعه بشری خطرناک است و آن سرمایه پولی است. سرمایه پولی، جهانی شده است و هم اکنون در بازارهای پولی دنیا به کمک وسایل ارتباطی الکترونیک می تواند در کوتاه ترین زمان ممکن به هر نقطه گیتی انتقال یابد و جریان پیدا کند.

نقل و انتقال سرمایه پولی به این شیوه به «تجارت الکترونیک» شهرت دارد و نام دیگری که بر آن نهاده اند «معاملات قماری» است. این نوع معاملات، دنیا را به قمارخانه ی بزرگی تبدیل کرده که همواره طرف برنده آن از پیش مشخص است و سیستم ها و سازوکارهای آن به گونه ای طراحی و تنظیم شده که جریان عظیم و نیرومند سرمایه و ثروت را به خزانه کشورهای پیشرفته صنعتی تسهیل کند و سرعت آن را شتابی بیشتر ببخشد. در این قمارخانه یا به قول برخی، در این تجارت خانه الکترونیک، آنچه اصالت دارد و کانون همه تلاشها و توجه های دنیای امروز خواهد بود «سود» است نه فایده رسانی به بشریت یا به قول گردانندگان و مجریان سیاست جهانی سازی،

رویاری با فرایند جهانی شدن، مستلزم حضور فعال و مشارکت مبتنی بر منافع و مصالح ملی است.

جمعی و پای بندی همگانی به پاسداری از منابع جامعه، موجبات این مشارکت باید به گونه ای فراهم آید تا هم از شتاب زدگیهای غیر قابل توجه و اقدامات غیر کارشناسانه پرهیز شود و هم درگیر و دار بر خورددها و چالشهای هیجانی در عرصه تنازع افراد و گروهها بر سر احراز مواضع قدرت، فرصتها از دست نرود و قابلیتها نیز از قوه به فعل درآید. □

منابع و مآخذ

- ۱- افراخته، حسن. تاثیر جهانی شدن بر بخش روستایی (نمونه فیلیپین)، اطلاعات سیاسی - اقتصادی (مهر و آبان ۱۳۸۲). شماره ۱۹۴-۱۹۳، صص ۱۶۷-۱۶۰.
- ۲- رشنو، نبی اله. (۱۳۸۲). ژئوپلیتیک نخبگان، چاپ اول، تهران، نشر کویر. صص ۱۹۲-۱۷۷.
- ۳- چامسکی، نوام. (۱۳۸۲)، بهره کشی از مردم - نئولیبرالیسم و نظم جهانی، مترجم حسن مرتضوی، چاپ دوم، تهران، نشر دیگر، تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۹۹.
- ۴- سوئیزی، پل و دیگران (۱۳۸۰). جهانی شدن با کدام هدف؟ مترجم ناصر زرافشان، چاپ اول، تهران، نشر آگه.
- ۵- سیف، احمد. جهانی کردن: واپسین مرحله امپریالیسم، اطلاعات سیاسی - اقتصادی. (مهر و آبان ۱۳۸۲) شماره ۱۹۴-۱۹۳، صص ۲۱-۸.
- ۶- سیف، احمد. جهانی کردن و فرضیه چارلز داروین، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۱-۲۰۲ (خرداد و تیر ۱۳۸۳). صص ۱۵۷-۱۵۵.
- ۷- قطمیری، محمدعلی. جهانی شدن اقتصاد عوامل، اثرات، واکنشهای بین المللی و راه حلها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی (مهر و آبان ۱۳۸۲) شماره ۱۹۴-۱۹۳، صص ۱۵۹-۱۵۴.
- ۸- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۸۰). جهانی شدن فرهنگ و سیاست، چاپ اول، تهران، نشر قومس، صص ۸۰-۶۱.
- ۹- لاین، دیوید. (۱۳۸۱). پیامد رنیت، مترجم محمدرضا تاجیک، چاپ اول، تهران، نشر بقیه. صص ۶۸-۶۵.

تلاش در راه تحقق «استراتژی مساعدت به کشورها».

نتیجه گیری

جهانی شدن چه ضرورتی تاریخی و خودجوش باشد و چه پروژه ای برنامه ریزی شده و تحمیلی، واقعیتی است که پیش روی جهانیان قرار دارد و فرصت بازیگری در این میدان بر روی همه جوامع باز است. در این میدان هم فرصت فراوان است هم خطر. هر جامعه که توانایی به خدمت گرفتن ابزارهای موجود و استعدادهای بالقوه خود را در چارچوب مرزهای ملی داشته باشد و شیوه به کارگیری آن را در رابطه با دیگر کشورها به گونه ای سازگار با شرایط و مقتضیات جهان قرن بیست و یکم بداند، قابلیت بازیگری موفقیت آمیز در این میدان را خواهد داشت.

برخی، بر این باورند که جهانی شدن با توجه به نقش سازمانهای بین المللی در جهت تقویت آن، واقعیتی است برگشت ناپذیر که ایستادگی در برابر آن نه عملی است و نه منطقی. رویاری موفقیت آمیز باین واقعیت، مستلزم حضور فعال و مشارکت مبتنی بر منافع و مصالح ملی است. با بهره گیری از اندیشه

10 - FUKUYAMA, FRANCIS. THE END OF HISTORY AND THE LAST MAN. NEW YORK, THE FREE, PRESS, 1992.

11 - HOLTON, J. ROBERT. GLOBALIZATION AND THE NATION - STATE. LONDON, MAC MILLAN PRESS LTD. 1998.

12 - BOWEN H.B ET. AL., APPLIED INTERNATIONAL TRADE ANALYSIS, MAC MILLAN, 1998.

13 - PARATIEN REJENDRA AND REYMOND TORRES. STUDIES OF SOCIAL DIMENSIONS OF GLOBALIZATION IN BANGLADESH. INTERNATIONAL LABOR OFFICE, GENEVA, 2001.